

چندی بود که به خاطر بروز مسأله‌ای، میان دو شاعر نامدار - مرحوم‌ان شهریار و امیری فیروزکوهی - به قول معروف شکر آب شده بود، تا این که مرحوم شهریار پیشدستی کرد و به رسم آن که عفو از بزرگان است، خطاب به مرحوم امیری فیروزکوهی شعری سرود و در مجله‌ای چاپ کرد با این مطلع:

بیا از پشت عینک سر به زیری‌های هم بینیم

جوانی‌های هم دیدیم، پیری‌های هم بینیم
در حقیقت شهریار می‌خواست به این طریق دست ارادت و دوستی دوباره دراز کرده باشد که کدورت را از بین ببرد.

مرحوم امیری فیروزکوهی چون این شعر را دید خوشحال شد، اشک شوق ریخت و لاید بر بزرگواری دوست دیرینه‌اش - شهریار - آفرین گفت.

گوشی تلفن را برداشت و پیام تشکری برای مسؤولان مجله ارسال کرد. اما گیرنده‌ی پیام برداشت کرد که مرحوم امیری قصد گلایه و شکایت دارد و مطلب مرحوم امیری را با همین رنگ و لعاب به مسؤولان مجله منتقل کرد.

چند روز بعد، مسؤولان مجله همراه با یکی از اهالی قلم به دیدار مرحوم امیر رفتند و علت گله و شکایت را پرسیدند.

مرحوم امیر تعجب کرد و گفت: من تلفن زدم تا از باب چاپ این شعر که در واقع پیوند دوباره‌ای با دوست قدیمی‌ام - شهریار - بود تشکر و قدردانی کنم، متأسفانه مطلب را به گونه‌ای دیگر منعکس کرده‌اند.

شما که این مطلب را می‌خوانید، بد نیست بدانید که سال‌هاست هردو نفر این شاعران بزرگ، رخ در نقاب خاک کشیده‌اند. علیهما رحمت الله!

ابوالفضل علیدوست ابرقویی

حرفی از آن هزاران...

مرحوم آیت‌الله‌شاه آبادی استاد عرفان امام خمینی بودند و حضرت امام (علیه‌السلام) از آن بزرگواری به «شیخ ما» یا «شیخ بزرگوار ما» یاد می‌کردند و این تعبیر، نشان عظمت آن عارف بزرگ نزد حضرت امام خمینی بود.

از ویژگی‌های مرحوم شاه آبادی آن بوده که عرفان آن بزرگوار، مانع حضور وی در صحنه‌های اجتماع نبوده است. تلاش‌های آن مرحوم با عنوان امر به معروف و نهی از منکر، گویای این نکته است.

آورده‌اند که در نزدیکی منزل مرحوم شاه آبادی، دکتري منزل داشت که تحت تأثیر فرهنگ غربی برای دخترش یک معلم موسیقی استخدام کرده بود و طبعاً نواختن وقت و بی‌وقت آلات موسیقی موجب سلب آرامش همسایه‌ها می‌شد. مرحوم شاه آبادی برای دکتري پیغام فرستاد که دست از این کار بردارد و موجبات آزار همسایه‌ها را فراهم نکند، اما جواب دکتري آن بود که من دست از این کار برنخواهم داشت و تو نیز هرآنچه می‌خواهی انجام بده!

ابتکار مرحوم شاه آبادی آن بود که به مردم گفت: از این پس هرکس از کنار مطب این دکتري عبور می‌کند، وارد مطب شود و با زبان نرم و ملایم دکتري را از این کار باز بدارد.

مردم نیز طرح مرحوم شاه آبادی را اجرا کردند. دکتري نگذشت که دکتري خود را با مخالفت افکار عمومی مواجه و به قول معروف هوا را ابری دید. برای مرحوم شاه آبادی پیغام فرستاد که شما با پشتوانه‌ی مردمی کار خود را انجام دادی. اگر به مراجع قضایی مراجعه می‌کردی، به‌راحتی جوابشان را می‌دادم، اما این شیوه را پیش‌بینی نکرده بودم.

به این طریق مرحوم شاه آبادی توانست جمعی را از آزار و اذیت برهاند و در حقیقت با یک منکر به صورت عملی مبارزه کند. به نظر می‌رسد که مرحوم شاه آبادی این شیوه‌ی نهی از منکر را از رسول مکرّم اسلام (علیه‌السلام)، اقتباس و پیروی کرده باشد.

مردی خدمت رسول خدا (علیه‌السلام) آمد و از این که همسایه‌اش او را آزار می‌رساند، زبان به گلایه گشود.

رسول خدا (ص) که کانون علم و بردباری بود، او را به صبر دعوت کرد. مرد آرام شد و رفت. چند روز بعد برگشت و از آزار و اذیت همسایه زبان به شکایت باز کرد. مجدداً رسول خدا (علیه‌السلام) او را به شکیبایی فراخواند.

دوباره پس از چند روز، آن مرد بازگشت و از همسایه‌اش شکوه نمود.

این بار پیامبر (علیه‌السلام) به او فرمود:

اسباب خود را جمع کن و داخل کوچه قرار بده. مردم که از کوچه عبور می‌کنند، از تو علت این اقدام را سؤال می‌کنند و تو نیز علت این کار خود را به آن‌ها بگو (آزار و اذیت همسایه)

مرد همین ابتکار را به کار برد. رهگذران بودند و سؤال و جواب این مرد و بالاخره مراتب به گوش همسایه‌ی مردم آزار رسید و آبروی خود را در خطر از دست رفتن دید. خدمت همسایه رسید و با الحاح و التماس از او خواست اسباب خود را به منزل ببرد و بیش از این به مردم چیزی نگوید و قول داد که من بعد همسایه‌ی خود را آزار نرساند.

مرد که مقصود را حاصل دید، اسباب خود را به منزل برگرداند و از آن پس همسایه‌اش او را آزار نرساند.

